اما او راهی را که می‌روم می‌داند، و چون مرا بیازماید، مانند طلا بیرون خواهم آمد.

ایوب ۲۳: ۱۰

سوهان و کوره آتش

سوهان وسیله‌ای بسیار دردناک است چون کارش این است که یک تکه آهن را با دندانه‌های محکم و خشنش بخراشد و زائده‌ها و ناصافی‌های آن را از بین ببرد و آن را به شکلی که می‌خواهد درآورد. ولی در واقع سوهان به خودی خود اراده‌ای ندارد بلکه آن نیز دقیقاً مثل آن تکه آهن، در اختیار شخصی دیگر است. این که کدام قسمت از آهن به چه میزان باید فرایند دردناک و سخت سابیده شدن را تحمل کند به نظر سوهان بستگی ندارد بلکه استادکار است که برای آن تصمیم می‌گیرد. زمانی که آن تکه آهن اراده استادکار را بپذیرد، دیگر تلاش نمی‌کند که خواست خود را درباره زمان و چگونگی سابیده شدنش به سوهان یا استادکار دیکته کند.

این درباره کوره هم صادق است؛ او از همه بدتر است! او بسیار خشن و ظالم است و هر چیزی را که واردش شود با شدت کامل می‌سوزاند و خشمش تا زمانی که همه چیز را به خاکستر تبدیل نکند، آرام نمی‌گیرد. هر چیزی که در مقابل سوختن مقاومت کند، ذوب می‌شود و به ماده‌ای درمانده و ناتوان، بی‌هدف و بدون داشتن اراده‌ای از خود تبدیل می‌شود. زمانی که هر چیز سوختنی سوخت و هر چیز ذوب‌شدنی ذوب شد، کوره آرام می‌شود و از خشم مخرب خود دست بر می‌دارد.

حال سوال این جا است که چه چیزی باعث شد رادفورد در قلب خود به خاطر چکش، سوهان و کوره آتش خدا را شکر کند؟ پاسخ این است که او استاد چکش‌کار را دوست داشت. او به شخصی که از سوهان استفاده می‌کرد عشق می‌ورزید او خدایی که کوره را برای برکت ابدی فرزندانش گرم می‌کند پرستش می‌کرد.

## ای پدر آسمانی، لطفاً به من کمک کن تا بتوانم همانند ایوب و رادفورد ببینم که پس از آزمایشات و سختی‌ها طلا وجود دارد و پس از چکش، سوهان و کورهٔ آتش، برکت ابدی در انتظار فرزندانت است! آمین.

*برگرفته از آثار W. A. Tozer*